

○ آیا صورت بندی مشخصی درباره سینمای ایران (قبل و بعد از انقلاب) دارد. تحلیل شما از این مقوله چیست؟

● بطور مشخص بگویم سینمای ایران قبل از انقلاب یک بدنه شاخص تجاری داشت مثل تمام سینما در دنیا. در غرب هم سینما با سینمای تجاری آغاز شد، در کنار این سینمای تجاری که پول می آورد تا صنعت سینما بتواند به حیات خود ادامه دهد سینمایی هم به شکل می گیرد توسط هنرمندان دگراندیش که از جامعه خود بیشتر می اندیشند و به ماهیت تجاری سینما کاری ندارند. در سینمای قبل از انقلاب نیز یک سینمای تجاری که بطور متوسط در سالهای اواخر پنجاه، کمیت تولید فیلمش به ۹۰ فیلم در سال هم رسید شکل گرفت. در کنار این بدنه اصلی سینمایی هم رشد کرد که متفاوت بود و تحت صفت «هنری» متمایز می شد. سینمای هنری از دهه چهل آغاز شد. اما همین جا باید اشاره کنم به تقسیم بندی خودم از دوره های مختلف سینما در ایران؛ من سه مثلث فرضی برای این دوره ها ترسیم کرده ام که مثلث اول را مثلث ناتوان یا مثلث پوچ نامگذاری می کنم که توسط سینما، مرادی و لوگانیاس (با آبی رابی) در ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۲ ایجاد می شود؛ مثلث دوم که آن سینما را دستخوش تغییر کرد از فرخ غفاری (با فیلم شب قوزی)، ابراهیم گلستان (با خشت و آینه) و فریدون رهنما (با فیلم سیاهوش در تخت جمشید) شکل می گیرد که من به آن مثلث روشنفکری می گویم؛ چرا که این سه نفر هم روشنفکر هستند و هم از غرب، سینما، هنر و ایران یکجا و به خوبی شناخت کافی دارند که در این میان سهم ابراهیم گلستان با ایجاد کار گانه سینمایی و مکتب سینمای مستندش فوق العاده است. در نتیجه این سه شخصیت که در واقع اضلاع مثلثی باید محسوب شوند فیلمهایی که نام بردم قادر می شوند طرحی نو در سینمای ایران در اندازند و مثلث سوم، مثلث نقطه عطف یا تحول نام دارد که با ترکیب عناصری از این دو سینما راه را برای سینماگران دیگر هموار می کند. که مهرجویی (با گاو)، کیمیایی (با قیصر) و داوود ملازور (با شوهر آموخانم) اضلاع سه گانه آن را تکمیل می کنند. از ۴۹ تا ۵۸ یعنی بعد از گاو است که این سینما با آثار فیلمسازانی چون ناصر تقوایی، بهرام بیضایی، امیر نادری، کامران شیردل، پرویز کیمیایی، عباس کیارستمی، بهمن فرمان آرا، محمدرضا اصلانی، نصرت کریمی، سهراب شهید ثالث، جلال مقدم، خسرو هریتاش، فریدون گله، علی حاتمی، آری اوسانیان، ابراهیم گلستان، فرخ غفاری، زکریا هاشمی در زاویه ها و حاشیه های دیگری تقویت می شوند و ادامه می یابد.

در واقع این عده هجده نفری، فیلمهایی می آفرینند که پایه اساسی سینمای قبل از انقلاب می شود و آن سینما با فیلمهایی از مهرجویی و شهید ثالث به فستیوالهای مهمی مثل کن و برلین راه پیدا می کند و در برلین شهید ثالث جایزه خرس نقره ای را می گیرد که در زمان خودش فوق العاده مهم است. در واقع فیلمهای این هجده نفر در کنار آن

با آنکه از سه دهه پیش بهمن مقصدلو، زندگی در خارج از کشور را انتخاب کرده اما همواره برای اهل سینما در ایران نامی آشنا بوده است.

مقصودلو در دهه پنجاه شمسی تحصیلات سینمایی خود را آغاز و در دانشگاههای نیویورک و کلمبیا با درجه دکترا در رشته، مطالعات سینمایی، فارغ التحصیل شد. فعالیتهای مطبوعاتی را از همان سالها و با نوشتن تفه های متعدد سینمایی آغاز کرد و با سردبیری مجلاتی چون «روشنفکر» و «ستاره سینما» و سپس انتشار ۶ شماره «ویژه تئاتر و سینما» ادامه داد. مقصدلو برای همین ویژه نامه ها، در سال ۱۳۵۳، جایزه فروغ، را دریافت کرد؛ بعد از اهدای جایزه فروغ، به دلیل فشار ساواک اسم آن را به هفتمین هنر تغییر دادم که یک شماره منتشر شد و تمام. بعد از سی سال وقتی آن مجموعه را مرور می کنم می بینم بخش اعظم آن همچنان مفید و متنوع است؛ ساخت مجموعه فیلمهای مستند، بزرگان ایران، در باره زندگی و کار چهره های چون شاملو، احمد محمود، دکتر هوشنگ کاراوسی، کامران شیردل، بهرام بیضایی، داریوش مهرجویی، نصرت کریمی و... بخشی دیگر از کارنامه او را شکل می دهد. مقصدلو تهیه کننده سینما هم هست. «هفت مستخدم» به کارگردانی داریوش شکوفنده و بازیگری آنتونی کوبین را او تهیه کرد؛ «در شرف ساختن آخرین فیلم آنتونی کوبین در نقش تولستوی نویسنده نامدار روس نیز بودیم؛ حتی بودجه اش از سوی دو کمپانی

گفت و گو با بهمن مقصدلو

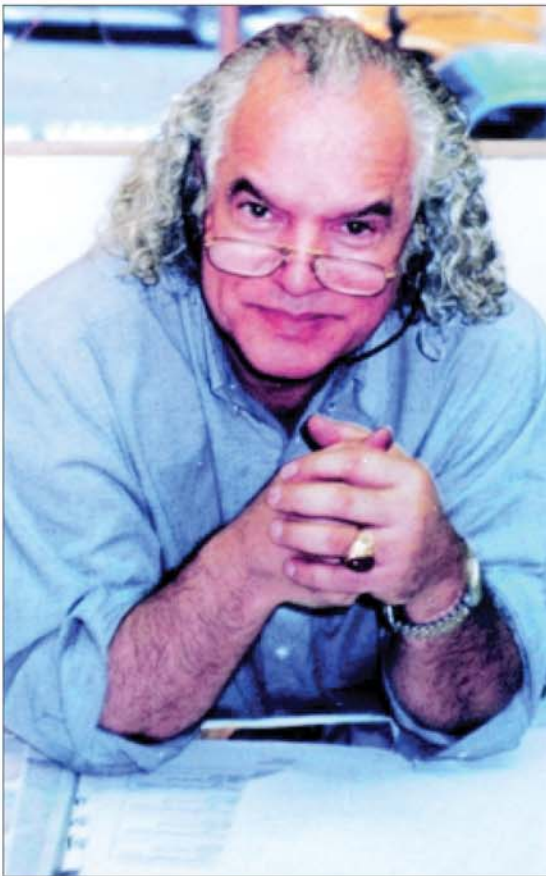
کارگردان، تهیه کننده و نویسنده سینمایی (بخش نخست)

# مثلثهای سه گانه ی سینمای ایران

مهر داد قاسمفر



تهیه شده و قرار بود در پروداست کلید بخورد که متأسفانه او در گذشت. نخستین فیلم امیر نادری در آمریکا، منهنش به روایت ارقام، نیز به تهیه کنندگی وی ساخته شد؛ «فیلمی سیاه بود درباره خیابان نشینی در نیویورک... کمیتهای آمریکایی خریداری اش نکردند و ما ضرر کردیم. اما اصلاً مهم نیست». «خاموشی دریا» به کارگردانی وحید موسایان فیلم دیگری است که با سرمایه تهیه کنندگی مقصدلو و به سامان رسید. وی فیلمی طولانی نیز کارگردانی کرده که اکنون در مرحله تدوین است و تاریخ سینمای ایران را بررسی می کند و می گوید: «تاکنون ۸۰ گفت و گو برای این فیلم انجام شده که در حقیقت حکم یک دایره المعارف مصور سینمایی ایران را خواهد داشت». آثاری نیز تألیف کرده که همگی در حوزه سینما هستند: کتابی درباره زوار، اولس و بونوتل، کتابی درباره مارگارت هرسون، مری اندسی کوپر و وارنست جوساد که در ۱۹۲۴ به ایران آمدند و مستند معروف «علفزار» را درباره کوچ عشایر ایل بختیاری به تصویر کشیدند... و... علت این گفت و گو حضور مقصدلو در چنین حوزه گسترده ای از فعالیت و نوعی کنجکاوی روزنامه نگارانه است تا بدانیم او درباره سینمای حال حاضر ایران چگونه می اندیشد. ابتدا قرار بود او در ایران ببینیم اما نشد؛ بنابراین برای اینکه خود گفت و گو مشمول مرور زمان نشود، پرسشها را کتبی برایش فرستادم و چندبار نیز بازنگری کردم. مطلب زیر فرشه ده آن پرسش و پاسخ است.



تولید ۸۰ تا ۹۰ تایی دیگری صورت می گیرد که بسیاری از آنها فاقد ارزش هنری بودند اما ارزشهای تاریخی اجتماعی و سیاسی پاره ای از آنها را نمی توان نادیده گرفت. اما بعد از انقلاب سینما در ایران مشخصات تازه ای می یابد. از آن پس سکس و خشونت را از سینما گرفتند و لذا مسائل انسانی شد و این انسان شدن با حسن شاعرانه ای که از ادبیاتمان نشأت می گیرد در سینمای معاصرمان سایه می افکند. هنر مندان نیز با توجه به محدودیتها که نسبت به دوره قبل با آنها دست به گریبان بوده اند موفق شدند در همان محدوده خود راههای تازه ای برای بیان نظرات خود بیابند و به موقعیتهای خاصی برسند. اینجا نیز باید بگویم که در پس از انقلاب تاکنون نیز ما با مثلث دیگری در سینمای ایران تا آغاز هزاره سوم مواجهیم. مثلث اول که در دهه شصت شکل می گیرد، از امیر نادری (با فیلمهای دونه و آب، باد، خاک که سینمای ایران را به جهان شاساند)، عباس کیارستمی (سینماگر بزرگی که جهان به او افتخار می کند) و محسن مخملباف به عنوان اضلاع تشکیل می شود؛ پس از آن مثلث دیگری داریم که البته کیارستمی و مخملباف همچنان دورأس این مثلث هستند ولی رأس سوم هیست که بعد از او یک مثلث دیگر به وجود می آید و او ابوالفضل جلیلی است.

اما مثلث سوم شامل جلیلی، مجید مجیدی و جعفر پناهی است که در دهه هفتاد (۹۰ میلادی) شکل می گیرد و سینمای تازه ای را از ایران به دنیا معرفی می کند و از این به بعد سینمای ایران جایگاه خود را در سینمای جهان به ثبت می رساند و پیشینه خود را می آفریند.

ما وقتی به سینمای بعد از انقلاب نگاه می کنیم، متوجه می شویم که بیش از دو سوم چهره های شاخص آن در واقع همانهایی هستند که در دهه چهل و پنجاه هم فیلم می ساختند. خوب تصور می کنم این مقایسه ای بود بین آن دو دوره که می شد به صورت اجمالی صورت بندی کرد.

○ **تحلیلهای بسیاری هست که سعی در تبیین علل موفقیت سینمای دودهمه اخیر ایران در مجامع بین المللی دارند. تحلیل شما چیست؟**

● من ابتدا باید بگویم اینطور نبوده که سینمای ایران در تمام دودهمه گذشته در سطوح جهانی موفق بوده باشد بلکه در دهه ۹۰ بود که این اتفاق واقعاً رخ داد و آن هم با حضور کیارستمی و مخملباف به صورت جدی در کن و سپس در سایر کشورها و بخش جدی آثار سینمایی آنها و چند سینماگر دیگر. در دهه نود و در حقیقت از اوایل این دهه و جزو اینتهای زوری شدن کیارستمی در جشنواره ها و موفقیت فیلم زبیر درختان زیتون بود که سینمای کشورمان به دنیا معرفی شد؛ اما درباره علت شکوفایی این سینما من دست کم ۱۰ دلیل برای شما خواهم گفت که می توان این علت یابی را تبیین کرد.

۱- سینمای جهان از دهه هشتاد با یک رکود

اساسی همراه است که از آن پس متمرکز می شود روی سینمای دیگر کشورهای غیر غربی و جهان سوم برای یافتن موارد جدید.

۲- علاوه بر آن گسترش ویدیو که از دهه هشتاد آغاز شده بود در دهه نود میلادی به اوج خود می رسد و امکان تماشای آثار دیگر کشورها را بسیار آسان می کند.

۳- توجه به ایران پس از رخ دادن انقلاب خودبه خود افزایش می یابد و هنر و به ویژه سینمای ایران که از یک کشور اسلامی صادر می شود زیر ذره بین قرار می گیرد.

۴- عدم وجود سکس و خشونت و از سویی پرتنگ بودن شاعرانگی در سینمای ایران از دلایل دیگر این موفقیت است.

۵- وجود شناختی که از دهه هفتاد در فستیوالهای ونیز، برلین و کن نسبت به سینمای ایران در دنیا بوده (با آثاری از گلستان و غفاری، مهرجویی، بیضایی و شهید ثالث) بخش دیگری از علل موفقیت جهانی را شکل می دهد.

۶- عدم امکان سفر خارجی ها به کشور در آن سالها و لذا امکان دیدن کشورمان از طریق پرده سینما.

۷- وجود ۳ میلیون ایرانی تحصیلکرده و آگاه در خارج از کشور که برای دیدن فیلمهای ایران به صف می ایستند و پشتوانه مالی فوق العاده ای برای موفقیت تجاری سینمای ایران هستند.

۸- تعداد بسیار زیاد فستیوالها و نیاز آنها به خوراک جدید و فیلمهای تازه، ضمن آنکه با حضور فیلم ایرانی، آن تعداد زیاد ایرانیان مقیم خارج بلیت می خرند و درآمد خوبی برای فستیوالها ایجاد می کنند.

۹- بالغ شدن فیلمسازان ما به دلایل مختلف که از آن جمله است تحولات چشمگیر اجتماعی و سیاسی در طول سالهای گذشته.

۱۰- وجود آخرین وسایل تکنیکی نسبت به سالهای دورتر مثل صدابرداری مستقیم و عدم وجود دوبله و...

۱۱- حمایت کامل دولت در برخی جنبه ها - اگر چه در خیلی از موارد هم این حمایت صورت نگرفت.

۱۲- ایجاد فرصت های بین المللی برای جهانی شدن در این سالها

۱۳- محدودیتهای مذهبی که باعث شکل گیری روشهای تازه ای از سوی سینماگران ایرانی می شود و...

۱۴- نزدیک شدن جهان به یکدیگر از نظر گسترش وسایل ارتباط جمعی

مجموعه اینها باعث شناخته شدن سینمای ایران شد به شکوفایی کیارستمی پس از ۳۰ سال تلاش و کار در سینما و هنر، متولد شدن سینماگری چون مخملباف، آثار پس از انقلاب نادری و...

علل اصلی موفقیت عمومی سینمای ایران اینها و عوامل متعدد است و نه فقط صرفاً تولید چند فیلم متفاوت و خوب.





○ به نظر می رسد سینمای معاصر ایران باید راههای تازه ای را در درون خود بگشاید تا طراوت و تازگی اش را برای مخاطبان داخلی و جهانی از دست ندهد. فرمولهای تکراری دارند خسته کننده می شوند. اگر با این دیدگاه موافقت، راه این گشایش را در چه می بینید؟

● نکته ای که می گویند کاملاً درست است فرمولها تکراری شده اند و واقعاً ما تا کی می توانیم یک بچه را بیاوریم و بپر دازیم به اینکه مریض است، فقیر است، مدرسه نمی رود. کفش و لباس می خواهد، پدر و مادرش اشکال دارند... اینها دیگر خسته کننده شده اند و اگر توجه کنیم الان دیگر در خارج از کشور نوعی اشباع شدگی مواجهه با این موضوعات به چشم می خورد و همین نیز باعث شده که تماشاگران به سمت سوژه های جذاب می شود مثل کره، هنگ کنگ، چین و... باید توجه کنیم که سالن های

سینما ما در کشور، قبل از انقلاب پاصد و حالا دوست و چندان هستند، همینها هم دارای وسایل قدیمی اند؛ سینمایی ساخته نشده، جمعیت هم ۲ برابر شده است؛ اینها تبدیل به مشکلات سینمای ایران شده اند. از سویی مردم باید با رغبت بیایند و بلیت بخردن نابرابرین خارجی را در ایران اجازه اکران داد تا امکان رقابت سالم پیش بیاید و سینماگران به سمت سوژه های جذاب و تازه تر بروند. خب باید قبول کرد که این طریق فیلم ساختن دیگر برای فستیوالها جواب نمی دهد از سویی جوانان ایرانی برای این المللی شدن مجبور شده اند به

سمت سینمای روی بیاورند همچنان که در دهه های گذشته به سمت ادبیات و شعر می رفتند. به هر حال باید پذیرفت که سینما هنر فریبنده ایست خیلی به سرعت می تواند استعدادها را در سطح جهان مطرح کند ولی امکانات بسیار کم است. من ۴ سال قبل در مصاحبه ای با هالیوود رپورتر گفتم که سینمای ایران از نظر اقتصادی بیمار است، الان هم بیمار است و تا راهی برای آن به لحاظ اقتصادی پیدا نشود اوضاع بدتر هم خواهد شد.

○ مقوله نقد فیلم در ایران از مباحثی بوده که هرگز نقش آن به



گفت و گو با بهمن مقصدلو، کارگردان، تهیه کننده و نویسنده سینمایی

بخش دوم و پیاپی

## نسل جوان ناچار است به سینما روی بیاورد

مهرداد قاسمفر

اشاره:

در بخش نخست این گفت و گو بهمن مقصدلو منتقد، سینماگر و روزنامه نگار نام آشنا سه دهه اخیر ایران - به تشریح وضعیت سینمای ایران در بیش از انقلاب ۵۷ و تفاوت های آن با سینمای پویای این سالها پرداخت. بخش دوم و پیاپی این گفت و گو به موقعیت سینمای ایران در سالهای پس از انقلاب و دستاوردهای آن اختصاص دارد.

سینمایی و مجلات ویدیوها و... طبیعی است که جوانان علاقمندی هم از دل آنها در بیاند و میزان نقدنویسی سینمایی هم به لحاظ تعداد بالا برود، اما متأسفانه من در اغلب نوشته ها می بینم که نویسندگانشان مسؤول نیستند و یکطرفه می نویسند و حتی در گزارشهای تحقیقی جوانب مختلف مورد پرسش قرار نمی گیرند، از سویی فیلمهای خوب در ایران متأسفانه به نمایش در نمی آیند اگر هم دیده

می شوند در قالب ویدیو و در شرایط نامناسب برای نمایش فیلم اتفاق می افتد؛ خب اینها مواردی است که منتقد را رنج می دهد و باعث عدم کارایی یک منتقد خوب می شود. تعداد منتقدین زیاد است و همه جا هم می نویسند اما خب با مشکلات و مواردی که در گذشته در کار منتقدان نبود. ببینید منتقدان دوره های گذشته به هیچ کس باج نمی دادند، می توانید به آن دوره ها نگاه کنید همه دیدگاه هایشان

ناظر بیرونی و در عین حال از جایگاه یک آشنای به سینما از داخل، کیفیت این موج جدید جوانان را حطور ارزیابی می کنید؟ به ویژه در باب توجه معاصر بین المللی به این نسل تازه.

● در گذشته همه استعدادها ما به ادبیات روی می آوردند و به همین دلیل هم ادبیات مابسیار شاخص، محکم و زیباست. بعد از انقلاب نقاشی، مجسمه سازی، موسیقی، معماری و... هیچ بعد جهانی نیافتند اما سینما توانست این موقعیت را کسب کند و لذا جوانهای مستعد بسیاری به این هنر روی آوردند و هر ساله فیلمهای کوتاه بسیاری تولید می شود. این جوانان باید سعی کنند از راه ها و شیوه های اصلی که می تواند آنها را به عنوان هنرمندی واقعی در دنیا مطرح کند، به خاطر زرق و برقها و تحسینهای چند فستیوال درجه دو و سه، جدا نشوند.

○ آقای مقصدلو، بخش فیلمهای نادری در داخل را تا چه میزان ممکن می دانید؟ و آیا در این زمینه تلاشی هم داشته اید؟ ضمن آنکه از وضعیت فعلی او برنامه ها و فیلمهایش و نیز جایگاهش در سینمای خارج از کشور برای علاقمندان بگویند.

● نادری فیلم ساز بزرگی است. من اخیراً مقاله ای درباره اونوشته ام. او فیلمسازی است که تحلیلاتی نداشته اما حس و غریزه سرشاری از خلاقیت دارد و سینماو عکاسی را می شناسد و سعی دارد تاریخ سینما را به خوبی بشناسد و می شناسد اواز زمان فیلمسازی اش در ایران همینگونه بود. فیلم اول او «منتهن به روایت اقام» فیلم خوبی است اما متأسفانه به دلیل خیلی سیاه بودنش درباره مباحثی چون خیابان نشینی در نیویورک و مشکل بی خانمانی و مسائل و معضلات اقتصادی، از سوی کمیته های آمریکایی خریداری نشد و ما ضرر کردیم اما باید بگویم این ضرر مالی برای ما خیلی مهم نیست. به هر حال بخش فیلم هست؛ اگر چه اینها دلیل نمی شود که فراموش کنیم منتقدین خوبی هم در این سالها بوجود آمدند که من همواره از خواندن کارهایشان لذت برده ام. ○ نسل تازه ای به سینمای ایران ورود کرده اند که فراز و فرودهای ویژه ای خود را دارند. شما از نظر یک

نمایش درآمد. نادری فیلمساز خوبی است و شاید اگر الان در ایران بود و فیلم می ساخت، مراتب والایی در سینمای جهانی می داشت و بیشتر شناخته می شد و فیلمهایش از آن طریق بیشتر مطرح می شد؛ ولی به هر حال این انتخاب شخصی اوست و به ما یا دیگران واقعاً مربوط نیست. با این همه او در اینجا هم که فیلم می سازد موفق است و فیلمهایش خوبند.

○ می دانسیم تعدادی از سینماگران ایرانی در خارج از کشور کارهایی کرده اند که کمابیش در جریان این فعالیتها هستیم. درباره این نامها و آثار چه اطلاعاتی دارید و آنها را چگونه ارزیابی می کنید؟

● من در فستیوال سال ۲۰۰۰ سنت پترزبورگ و وحید موساییان را با فیلم «آرزوهای زمین» اش کشف کردم. فیلمی که در فستیوالهای زیادی ارائه شد و جایزه برد. او را یک جوان بسیار مستعد دیدم. او سناریوی کار اولش را برایم فرستاد - آرزوهای زمین - که من فیلم را بعد از ساخته شدن اش از طرف خود او، در جشنواره مسکو دیدم، می خواهم به عنوان منتقد بگویم که این فیلم از جمله آثار نادری است که خیلی ضعیف و ابتدایی شروع می شود اما هر لحظه که از زمان فیلم می گذرد، با اثر قویتری روبرو می شویم، و در پایان خود را با اثر زیبا و محکمی روبرو می بینیم. البته این کار اول اوست که بعداً خیلی یاد می گیرد. در فیلم دوم او که من هم افتخار تهیه کنندگی آن را دارم - به همراه آقای برادری - تکنیک بسیار بالاتری دارد. البته من چرخ تهیه کننده آن هستم نمی خواهم از فیلم تعریف یا نقد کنم اما باید بگویم که این کار نسبت به قبلی بسیار روانتر و بهتر است. موساییان از یک خانواده هنرمند می آید، مادرش شاعر است، همسر خواهر او فریدون شهبازیان موسیقیدان معروف ایرانی است، خودش دستکاری چندین فیلمساز خوب را در کارنامه داشته و چند فیلم خوب کوتاه ساخته و با فیلم بلند او اش به تکنیک خوبی رسیده که نه تنها شاعرانه و نوستالژیک است بلکه برای ایرانی های خارج از کشور بسیار جذاب و تاثیر گذار خواهد بود. من نقد و تحلیل فیلم را فعلاً به بقیه می سپارم و بعدها شاید در این باره نوشتم. باید تذکر دهم

که هدف موساییان به هیچ وجه فستیوالها نیست بلکه حال و هوای این فیلم را تنها یک ذهن هنرمند می تواند بیافریند و نه کسی که دلمشغول حضور در فستیوالها است. خاموشی دریا فیلم پیچیده ای است و از سطوح متفاوتی برخوردار است. بعد از چند بار دیدن است که می توان لایه های آن را شناخت. برای رفتن به ماورای این اثر واقعاً باید بیشتر و بهتر سینما را شناخت.

○ تهیه و بخش فیلم «خاموشی دریا»، از وحید موساییان کارگردان جوان سینمای ایران را بر عهده گرفته اید. آیا می توان امیدوار بود که این نقطه عزمی برای توجه تهیه کننده های حرفه ای تر به نسل نو سینمای کشورمان باشد؟ ● گمان من ایشان یک استعداد جهانی هستند و لذا من خیلی خوشحال هستم که تهیه کننده فیلم او بوده ام. به هر حال آقای قاسمفر من بعد از بیش از سی و پنج سال نوشتن نقد و دیدن هزارها فیلم سینما را به خوبی می شناسم و در مورد اثر هنری در سینما به اصطلاح فریب نمی خورم و به نظرم خاموشی دریا اثر خوبی است. باز هم اگر جوان دیگری را در ایران ببینم که صاحب استعداد است حتماً با او کار خواهم کرد ولی بعد از تجربه های نه چندان خوشایندی که در چند فیلم دیگر داشته ام و ناسیاسی دیده ام سعی می کنم این بار دقت بیشتری درباره انتخاب آدمها داشته باشم. جوانان ایرانی پر از استعداد و عشق و علاقه هستند. اما این جوانها باید آگاهانه کار کنند و آگاهانه قرارداد ببندند تا آنچه را که لازم است در قراردادهایشان تعهد کنند و تعهد بگیرند. در غرب تهیه کننده احترام و جایگاه خاص خود را دارد. اما در ایران تهیه کننده را فقط به عنوان سرمایه گذار می بینند و اینکه او کاره ای نیست. جوانها اگر می خواهند جهانی شوند باید از این تلقی خارج شوند و نقش واقعی تهیه کننده و کارگردان را جداگانه ارزیابی کرده و انتظارات خود را مطالبه کنند. من واقعاً هر کمکی که شخصاً بتوانم به این جوانهای هنرمند با کمال میل خواهم کرد. همه تجربه من در اختیار آنهاست. نسل نو را باید روی سر خودمان بگذاریم و با کمال قدرت از آنها پشتیبانی کنیم.